

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۴۹

آیه ۳۲ - ۳۶

آیه و ترجمه

و من ءایته الجوار فی البحر کالاعلم (۳۲)
ان یشا یشکن الریح فیظللن رواکد علی ظهره ان فی ذلک لایت لکل صبار
شکور (۳۳)
او یوبقهن بما کسبوا و یعف عن کثیر (۳۴)
و یعلم الذین یجدلون فی ءایتنا ما لهم من محیص (۳۵)
فما اوتیتهم من شیء فمتع الحیوة الدنیا و ما عند الله خیر و ابقی للذین ءامنوا و
علی ربهم یتوکلون (۳۶)

ترجمه :

۳۲ - از نشانه‌های او کشتیهائی است همچون کوهها که در دریا در حرکت
است.
۳۳ - اگر اراده کند باد را ساکن می‌سازد تا آنها بر پشت دریا متوقف شوند، در
این نشانه‌های است برای هر صبر کننده شکر گزار.
۳۴ - یا اگر بخواهد آنها را به خاطر اعمالی که سر نشینانش مرتکب شده‌اند
نابود می‌سازد، و در عین حال بسیاری را می‌بخشد.
۳۵ - تا کسانی که در آیات ما مجادله می‌کنند بدانند هیچ پناهگاهی ندارند.
۳۶ - آنچه به شما عطا شده متاع زودگذر زندگی دنیا است، و آنچه نزد خدا
است برای کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، بهتر و
پایدارتر است.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۵۰

تفسیر:

وزش بادهای منظم و حرکت کشتیه‌ها از آیات اوست

بار دیگر در این آیات به بیان نشانه‌های پروردگار و دلایل توحید پرداخته، و
بحثی را که در این زمینه در آیات قبل آمده ادامه می‌دهد.
در اینجا به سراغ مطلبی می‌رود که انسانها در زندگی مادی خود با آن بسیار

سر و کار دارند، مخصوصاً ساحل نشینان و مسافران دریاها، می‌گویند: از آیات و نشانه‌های خداوند کشتیهائی است همچون کوهها که بر صفحه دریاها به حرکت در می‌آید (و من آیاته الجوار فی البحر کالاعلام).

«جوار» جمع «جاریه» توصیفی است برای سفن جمع «سفینه» به معنی کشتی که برای اختصار از عبارت حذف شده و اصولاً تکیه آیه روی همین جریان و حرکت کشتیهاست، و به همین دلیل مخصوصاً این وصف موضوع سخن قرار گرفته.

و اینکه لغت عرب به دختران جوان «جاریه» گفته می‌شود به خاطر جریان نشاط جوانی در تمام وجود آنها است.

«اعلام» جمع «علم» (بر وزن قلم) به معنی «کوه» است، ولی در اصل به معنی علامت و اثری است که از چیزی خبر می‌دهد، مانند «علم الطريق» (نشانه‌های راه) و «علم الجیش» (پرچم لشکر) و مانند آن، و اگر به کوه علم گفته می‌شود به خاطر همین است که از دور نمایان است، و گاه بر فراز آن آتشی می‌افروختند تا نشانه‌ای برای رهگذران باشد، ولی بود و نبود آتش در این نامگذاری تأثیری ندارد.

به این ترتیب قرآن مجید در این آیه - همچون آیات متعدد دیگر - حرکت کشتیهای کوه پیکر را بر صفحه دریاها بر اثر وزش بادهای منظم از نشانه‌های خداوند می‌شمرد.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۵۱

اگر زورق یا قایق کوچکی بر صفحه آب به خاطر وزش باد حرکت کند زیاد مهم نیست، مهم آن است که کشتیهای کوه پیکر با وزش امواج لطیف هوا با عده زیادی مسافر و بار فراوان به حرکت در آید، و هزاران کیلومتر راه را در میان دو نقطه بپیماید، و به مقصد برسد.

راستی چه کسی اقیانوسها را با این وسعت و عمق و ویژگیهای آب آفریده؟ چه کسی به چوب و مواد دیگری که کشتی را با آن شکل مخصوص می‌سازند این خاصیت را بخشیده که بر صفحه آب ثابت بماند؟

و چه کسی به بادهای دستور داده است به صورت منظمی بر صفحه دریاها و اقیانوسها بوزند که هر کس از هر نقطه به نقطه دیگری می‌خواهد برود بتواند از آن استفاده کند؟

همه جا نظم نشانه عقل و دانش است و در اینجا نیز همینگونه است.

اصولا اگر نقشه‌هائی که دریانوردان از حرکت باده‌ها در اختیار دارند، ومعلوماتی که بشر درباره وزش باده‌ها از قطبین زمین به سوی خط استوا، و از خط استوا به سوی دو قطب، و همچنین وزشهای متناوب از سوی سواحل و خشکیها به دریا، و از سوی دریا به خشکی، در نظر بگیرد، می‌داند چقدر این مساءله حساب شده است.

البته در عصر ما نیرو محرک کشتیها موتورهای نیرومندی است که پروانه‌های کشتی را به حرکت در می‌آورد، ولی با اینحال وزش باده‌ها در حرکت این کشتیها نیز مؤثر است.

سپس برای تاءکید بیشتر می‌افزاید: «اگر خداوند اراده کند باد را ساکن می‌سازد تا کشتیها بر پشت دریا ساکن و متوقف شوند!» (ان یشاء یسکن الريح فیظللن رواکد علی ظهره).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۵۲

و در پایان آیه برای نتیجه‌گیری اضافه می‌کند: «در این نشانه‌هایی است برای هر کس که دارای مقام صبر و شکر است» (ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور).

آری در این حرکت باده‌ها، و جریان کشتیها، و آفرینش دریاها، و نظام وهماهنگی مخصوصی که بر این امور حکمفرماست نشانه‌های گوناگونی برای ذات پاک او است.

می‌دانیم وزش باده‌ها در درجه اول به خاطر تفاوت درجه حرارت در دونقطه روی زمین است، زیرا هوا بر اثر حرارت منبسط می‌شود سپس به طرف بالا حرکت می‌کند و به همین دلیل از یکسو فشار بر هوای اطراف می‌آورد و آنها را متحرک می‌سازد، و از سوی دیگر هنگامی که به سمت بالا حرکت کند جای خود را به هوای اطراف می‌دهد، اگر خداوند فقط این خاصیت انبساط را از آن بگیرد سکون و سکوتی مرگبار بر آن حاکم می‌شود، و کشتیهای بادبانی بی حرکت بر صفحه اقیانوسها حیران و سرگردان می‌مانند.

«صبار» و «شکور» هر دو صیغه مبالغه است که یکی فزونی صبر را

می‌رساند، و دیگری فزونی شکر را.

تکیه بر این دو وصف در آیه مورد بحث و چند مورد دیگر از آیات قرآن مجید اشاره به نکات لطیفی دارد:

این دو وصف مجموعاً ترسیم گویائی از حقیقت ایمان است، چرا که مؤمن در

مشکلات و گرفتاریها صبور و در نعمتها شکور است، لذا در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: الایمان نصفان: نصف صبر، و نصف شکر: ایمان دو نیمه است، نیمی از آن صبر، و نیمی از آن شکر است».

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۵۳

بعلاوه مطالعه اسرار نظام آفرینش از یکسو نیاز به صبر و حوصله و پشت کار و صرف وقت دارد، و از سوی دیگر انگیزه شکر منعم. هرگاه این دو دست به دست هم می دهند انسان را آماده برای مطالعه این آیات می سازند، و اصولا مطالعه اسرار آفرینش خود یکنوع شکر است. از سوی سوم به هنگامی که انسان سوار بر کشتی می شود این دو وصف در او از هر زمان دیگر نمایان تر است، صبر در برابر حوادث و مشکلات دریا و شکر به هنگام رسیدن به ساحل مقصود! باز در آیه بعد برای مجسم ساختن عظمت این نعمت الهی می افزاید: «یا اگر بخواهد این کشتیها را به خاطر اعمالی که مسافران و سرنشینانش مرتکب شده اند نابود و هلاک می سازد» (او یوبقهن بما کسبوا). همانگونه که در آیات گذشته نیز خواندیم بلاهائی که بر سر انسان وارد می شود غالبا نتیجه اعمال خود او است. ولی با اینحال لطف خداوند شامل حال انسان است «و بسیاری رامی بخشد» (و یعف عن کثیر).

که اگر نبخشد هیچکس جز معصومین و خاصان و پاکان از مجازات الهی مصون و برکنار نخواهند بود، چنانکه در آیه ۴۵ سوره فاطر می خوانیم: و لو یؤاخذ الله الناس بما کسبوا ما ترک علی ظہرها من دابة و لکن یؤخرهم الی اجل مسمی: «هر گاه خداوند مردم را به آنچه انجام داده اند مجازات می کرد جنبنده ای را بر پشت زمین باقی نمی گذاشت (ولی به لطفش) آنها را تا سر آمد معینی مهلت می دهد».

آری او می تواند بادهای را از حرکت باز دارد تا کشتیها در دل اقیانوسهایی حرکت بمانند، و هم می تواند بادهای را تبدیل به طوفانهای درهم پیچیده سازد

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۵۴

تا کشتیهای کوه پیکر را درهم بکوبند، و همچون پر کاهی در میان امواج بغلطانند ولی لطف عمیم او مانع این کار است.

«تا کسانی که در آیات ما مجادله می کنند و به مخالفت و انکار برمی خیزند بدانند هیچ پناهگاهی (جز ذات پاک خداوند) ندارند» (و يعلم الذین یجادلون فی آیاتنا ما لهم من محیص).

آری آنها کسانی نیستند که مشمول عفو خداوند شوند، چرا که آگاهانه به مخالفت برخاسته، و از روی عداوت و لجاج به ستیزه جوئی ادامه می دهند، آنها از چشمه جوشان عفو و رحمتش ممنوعند، و از چنگال عذابش رهایی ندارند.

«محیص» از ماده «حیص» (بر وزن حیف) به معنی بازگشت و عدول و کناره گیری کردن از چیزی است، و از آنجا که «محیص» اسم مکان است، این کلمه به معنی فرارگاه یا پناهگاه می آید. در آخرین آیه مورد بحث روی سخن را به همگان کرده، می گوید: «آنچه به شما عطا شده متاع زودگذر زندگی دنیای فانی است» (فماوتیتم من شیء فمتاع الحیاة الدنیا). مبادا شما را فریب دهد و غافل سازد، و تصور کنید همیشه در اختیار شما است، برقی است می جهد و به زودی خاموش می شود، شعله ای است در برابر باد

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۵۵

و حسابی است بر سطح آب، و غباری است در مسیر طوفان، «ولی پاداشها و مواهبی که نزد خدا است بهتر و پایدارتر است برای کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل می کنند» (و ما عند الله خیر وابقی للذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون).

اگر بتوانید این متاع زودگذر زندگی پست و محدود جهان ماده را با آن سرمایه جاودان مبادله کنید تجارتی پر سود نصیب شما شده، و موفقیتی است بی نظیر!

چرا که مواهب این جهان هرگز خالی از دردسر نیست، همیشه در کنار هر گل خاری، و در کنار هر نوش نیشی است، در حالی که پاداش الهی خیر خالص و خالی از هر گونه ناملایمات است.

از سوی دیگر این مواهب هر چه هست زودگذر است، اما آنها پایدار و جاودانی است، کدام عقل اجازه می دهد که انسان از چنین معامله پرسودی صرف نظر کند یا گرفتار غرور و غفلت شود، و زرق و برقها او را بفریبد؟!

لذا در آیه ۳۸ توبه نیز می خوانیم: «ارضیتم بالحیاة الدنیا من الآخرة فما متاع

الحياة الدنيا في الآخرة الا قليل)) (ای کسانی که از جهاد سرباز می‌زنید)
«آیا به زندگی دنیا در مقابل آخرت راضی شده‌اید، بالینکه متاع زندگی دنیا
در برابر آخرت چیز اندکی است؟!»

اصولا الحياة الدنيا (با توجه به وصفی که دارد) اشاره به زندگی پائین و پست
است، بدیهی است، متاع و وسائل بهره‌گیری از چنین زندگی مثل خود آن
بی‌ارزش خواهد بود.

لذا در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم:
و الله ما الدنيا في الآخرة الا مثل ان يجعل احدكم اصبعه هذه في اليم فلينظر
بم ترجع؟ «به خدا سوگند دنیا در برابر آخرت مثل این است که یکی از شما
انگشت خود

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۵۶

را به دریا زند و سپس بیرون آورد، باید دید چه مقدار آب دریا را با آن برداشته
است؟!»

قابل توجه اینکه در این آیه تکیه روی مسأله ایمان و توکل شده است این به
خاطر آن است که امید به پاداشهای الهی برای کسانی است که علاوه بر ایمان
کار خود را به او تفویض کرده و تسلیم اراده او هستند، چرا که توکل واگذاری
کار خویش و تفویض امر است، نقطه مقابل این گروه کسانی هستند که بر اثر
حب دنیا و دلبستگی به متاع زودگذر آن به مجادله در آیات خداوند
برمی‌خیزند، و حقایق را زیر پا می‌گذارند، و به این ترتیب آیه اخیر شبیه تعلیل
برای آیه ما قبل از آن است که سخن از مجادله کنندگان در آیات الهی
می‌گفت.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۵۷

آیه ۳۷-۴۰

آیه و ترجمه

و الذين يجتنون كبائر الاثم و الفواحش و اذا ما غضبوا هم يغفرون (۳۷)
و الذين استجابوا لربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شوری بینهم و مما رزقنهم
ینفقون (۳۸)

و الذين اذا اصابهم البغی هم ینتصرون (۳۹)
و جزوا سیئة سیئة مثلها فمن عفا و اصلح فاجره علی الله انه لا یحب

- ۳۷ - همان کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می‌ورزند و هنگامی که خشمگین می‌شوند عفو می‌کنند.
- ۳۸ - و آنها که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده، و نماز را برپا داشته، و کارهایشان به طریق مشورت در میان آنها صورت می‌گیرد، و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.
- ۳۹ - و آنها که هر گاه ستمی به آنها رسد (تسلیم ظلم نمی‌شوند) و یاری می‌طلبند.
- ۴۰ - و کیفر بدی مجازاتی همانند آن است، و هر کس عفو و اصلاح کند اجر و پاداش او با خدا است خداوند ظالمان را دوست ندارد.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۵۸

تفسیر:

اهل ایمان تسلیم ظلم نمی‌شوند!

این آیات ادامه بحثی است که در آیات گذشته درباره پاداش الهی نسبت به مؤمنان متوکل آمده بود.

به این ترتیب که بعد از وصف ایمان و توکل که هر دو جنبه قلبی دارد به هفت قسمت از «برنامه‌های عملی آنها» چه در جنبه نفی، چه در جنبه اثبات، چه از نظر فردی، و چه اجتماعی، چه مادی و چه معنوی، اشاره می‌کند، برنامه‌ای که بیانگر ارکان یک جامعه سالم با حکومت صالح و قدرتمند است.

جالب اینست که این آیات ظاهراً در مکه نازل شده است، در آن روزی که هنوز جامعه اسلامی شکل نگرفته بود، و حکومت اسلامی وجود نداشت ولی این آیات نشان می‌دهد که از همان روز، بینش صحیح اسلامی در این زمینه‌ها توسط این آیات به مسلمانان داده می‌شد، چراکه آنها در دوران مکه تحت آموزش پیگیر و مستمر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به منظور آمادگی برای ساختن جامعه آینده اسلامی قرار داشتند.

نخستین وصف را از پاکسازی شروع می‌کند، می‌فرماید: «پاداش الهی و آنچه نزد خدا است برای کسانی بهتر و پایدارتر است که از گناهان بزرگ و اعمال زشت و ننگین اجتناب می‌ورزند» (و الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش).

«کبائر» جمع «کبیره» به معنی گناهان بزرگ است، اما اینکه معیار

کبیره بودن چیست؟ بعضی آن را به گناهانی تفسیر کرده‌اند که در متن قرآن وعده عذاب الهی نسبت به آن داده شده، و گاه به گناهانی که موجب حد شرعی است.

بعضی نیز احتمال داده‌اند که اشاره به بدعتها و ایجاد شبهات اعتقادی در اذهان مردم بوده باشد.

ولی چنانکه قبلاً هم گفته‌ایم اگر به معنی لغوی کبیره باز گردیم «کبیره» هر گناهی است که از نظر اسلام بزرگ و پر اهمیت است، یکی از نشانه‌های اهمیت آن این است که در قرآن مجید در مورد آن وعده عذاب آمده و به همین جهت در روایات اهل بیت (علیه السلام) نیز کبائر به این صورت تفسیر شده: التی اوجب الله عز و جل علیه النار: «گناهان کبیره گناهانی است که خداوند مجازات آتش برای آن مقرر داشته است»، روی این حساب اگر اهمیت و عظمت گناهی از طرق دیگر نیز کشف شود، عنوان گناه کبیره به خود می‌گیرد.

«فواحش» جمع «فاحشه» به معنی اعمال بسیار زشت و ناپسند است، ذکر این تعبیر بعد از «کبائر» به اصطلاح از قبیل ذکر خاص بعد از عام می‌باشد، و در حقیقت بعد از بیان اجتناب مؤمنان راستین از همه گناهان کبیره، روی گناهان زشت و ننگین تکیه بیشتری شده است تا اهمیت آن را آشکار سازد.

به این ترتیب نخستین نشانه‌های ایمان و توکل پرهیز و اجتناب از گناهان کبیره است، چگونه ممکن است انسان دعوی ایمان و توکل بر خدا کند در حالی که آلوده انواع گناهان است و قلب او لانه‌ای از لانه‌های شیطان؟! در توصیف دوم که آن نیز جنبه پاکسازی دارد درباره تسلط بر نفس به هنگام خشم و غضب که بحرانیترین حال انسان است سخن می‌گوید، و می‌فرماید:

«آنها کسانی هستند که به هنگام غضب عفو می‌کنند» (و اذا ما غضبوا هم یغفرون).

نه تنها در موقع غضب زمام اختیار از کفشان ربوده نمی‌شود، و دست به اعمال زشت و جنایات نمی‌زنند، بلکه با آب عفو و غفران قلب خود و دیگران را از کینه‌ها شستشو می‌دهند.

و این صفتی است که جز در پرتو ایمان راستین و توکل بر حق پیدانمی‌شود. جالب اینکه: نمی‌گویند آنها غضب نمی‌کنند، چرا که این جزء طبیعت انسان است و در بعضی موارد، یعنی در آنجا که برای خدا، و در راه احقاق حق مظلومان باشد، ضرورت دارد، بلکه می‌گویند آنها به هنگام غضب آلوده گناه نمی‌شوند، سهل است به سراغ عفو و غفران می‌روند، و باید هم چنین باشد، چگونه انسان می‌تواند در انتظار عفو الهی به سربرد در حالی که خود کینه‌توز و انتقامجو است، و به هنگام غضب هیچ قانونی را به رسمیت نمی‌شناسد! و اگر می‌بینیم در اینجا مخصوصاً روی مسأله «غضب» تکیه شده به خاطر آن است که این حالت آتش سوزانی است که در درون جان انسان شعله‌ور می‌شود، و بسیاری کسانی که قادر بر مهار کردن نفس در آن حالت نیستند، ولی مؤمنان راستین هرگز تسلیم خشم و غضب نمی‌شوند. در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می‌خوانیم: من ملک نفسه اذارغب، و اذا رهب، و اذا غضب، حرم الله جسده علی النار: کسی که به هنگام شوق و علاقه، و به هنگام ترس و وحشت، و هنگام خشم و غضب مالک نفس خویشتن باشد خداوند بدن او را بر آتش دوزخ حرام می‌کند.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۶۱

آیه بعد به سومین تا ششمین اوصاف آنها اشاره کرده، می‌فرماید: «آنها که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده، و فرمانهای او را از جان و دل پذیرفته‌اند» (و الذین استجابوا لربهم). «و نماز را برپا داشته‌اند» (و اقاموا الصلاة). «و کار آنها به طریق شوری و مشورت در میان آنها صورت می‌گیرد» (و امرهم شوری بینهم). «و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، در راه خداوند اتفاق می‌کنند» (و مما رزقناهم ینفقون). در آیه گذشته سخن از پاکسازی وجودشان از گناهان و غلبه بر خشم و غضب بود، اما در آیه مورد بحث سخن از بازسازی وجودشان در جنبه‌های مختلف است که از همه مهمتر اجابت دعوت پروردگار و تسلیم در برابر فرمان او است مطلبی که همه نیکیها و خوبیها و اطاعت او امر الهی در آن جمع است، آنها با تمام وجود در برابر فرمانش تسلیمند، و در مقابل اراده او از خود اراده‌ای ندارند، و باید چنین باشد چرا که بعد از پاکسازی قلب و جان از آثار گناه که

موانع راه حقند تسلیم و اجابت قطعی است.
ولی از آنجا که در میان اوامر الهی مسائل بسیار مهمی وجود دارد که بالخصوص باید انگشت روی آن گذاشت چند موضوع مهم را به دنبال آن یادآور می‌شود که مهمترین آنها «نماز» است، نمازی که ستون دین، پیوند خلق و خالق،

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۶۲

مربی نفوس، معراج مؤمن و نهی کننده از فحشاء و منکر است.
بعد از آن مهمترین مسأله اجتماعی همان اصل شوری است که بدون آن همه کارها ناقص است، یک انسان هر قدر از نظر فکری نیرومند باشد نسبت به مسائل مختلف تنها از یک یا چند بعد می‌نگرد، و لذا ابعاد دیگر بر او مجهول می‌ماند، اما هنگامی که مسائل در شوری مطرح گردد و عقلها و تجارب و دیدگاههای مختلف به کمک هم بشتابند مسائل کاملاً پخته و کم عیب و نقص می‌گردد، و از لغزش دورتر است.

لذا در حدیث پر معنائی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌خوانیم: انه ما من رجل یشاور احدا الا هدی الی الرشده: «احدی در کارهای خود مشورت نمی‌کند مگر اینکه به راه راست و مطلوب هدایت می‌شود».
قابل توجه اینکه: تعبیر در اینجا به صورتی است که آن را یک برنامه مستمر مؤمنان می‌شمرد، نه تنها در یک کار زودگذر و موقت، می‌گوید همه کارهای آنها در میانشان به صورت شوری است، و جالب اینکه خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با اینکه عقل کل بود و با مبداء و وحی ارتباط داشت در مسائل مختلف اجتماعی و اجرائی، در جنگ و صلح و امور مهم دیگر، به مشورت با یاران می‌نشست، و حتی گاه نظر آنها را ترجیح می‌داد با اینکه مشکلاتی از این ناحیه حاصل می‌شد، تالگو و اسوهای برای مردم باشد، چرا که برکات مشورت از زیانهای احتمالی آن به مراتب بیشتر است.

درباره اهمیت «مشورت» و «شرائط شوری» و «اوصاف کسانی که باید مورد مشورت قرار گیرند» و «وظیفه مشاور» بحثهای مشروحی در ذیل آیه ۱۵۹ سوره آل عمران داشتیم (جلد ۳ صفحه ۱۴۲ به بعد) که نیازی به تکرار آن نمی‌بینیم، اما چند موضوع را باید در اینجا اضافه کنیم:

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۶۳

الف: شوری منحصر در مورد کارهای اجرائی و شناسائی موضوعات است نه درباره احکام که تنها باید از مبدء وحی و از کتاب و سنت گرفته شود تعبیر به «امرهم» (کارهایشان) نیز ناظر به همین معنی است چرا که احکام کار مردم نیست کار خدا است.

بنابراین اگر بعضی از مفسران مانند «آلوسی» دامنه آن را توسعه داده‌اند و احکام را در آنجا که نص خاصی در آن وارد نشده مشمول آن شمرده‌اند بی‌اساس است به خصوص اینکه ما معتقدیم هیچ امری در اسلام نیست مگر اینکه نص عام یا خاصی در مورد آن صادر شده است، و گر نه الیوم اکملت لکم دینکم (مائده - ۳) صحیح نبود (شرح این معنی را باید در کتب اصول فقه در مورد بطلان اجتهاد به معنی قانونگذاری در اسلام مطالعه کرد).

ب: بعضی از مفسران گفته‌اند که شان نزول جمله «امرهم شوری بینهم» در مورد انصار است، و این یا به خاطر آن است که آنها حتی قبل از اسلام کارهایشان بر اساس شوری بود، و یا اشاره به آن گروهی از انصار است که قبل از هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آوردند، و در «عقبه» با او بیعت کردند، و از حضرتش دعوت به مدینه نمودند (چون این سوره مکی است و آیات فوق نیز ظاهراً در مکه نازل شده). ولی به هر حال آیه مخصوص شان نزولش نیست و یک برنامه عمومی و همگانی را بیان می‌کند.

این سخن را با حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پایان می‌دهیم، آنجا که فرمود: لا ظهیر کالمشاوره و الاستشارة عین الهدایة: «هیچ پشتیبان و تکیه گاهی همچون مشورت نیست و مشورت عین هدایت است». این نکته نیز قابل توجه است که آخرین توصیفی که در این آیه مطرح شده

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۶۴

تنها انفاق در مسائل مالی را بیان نمی‌کند بلکه انفاق از تمام آنچه خداوند روزی داده است از مال از علم از عقل و هوش و تجربه از نفوذ اجتماعی و خلاصه از همه چیز.

در توصیف دیگر که هفتمین توصیف مؤمنان راستین است می‌فرماید: «و کسانی که هر گاه ستمی به آنان رسد تسلیم ظلم نمی‌شوند و از دیگران یاری می‌طلبند» (و الذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون).

ناگفته پیداست که در برابر وظیفه انتصار در مقابل ستم، دیگران نیز وظیفه

یاری کردن دارند، چرا که یاری طلبیدن بدون یاری کردن لغو و بیهوده است، در حقیقت هم مظلوم موظف به مقاومت در برابر ظالم و فریاد بر آوردن است، و هم مؤمنان دیگر موظف به پاسخگوئی او هستند، همانگونه که در آیه ۷۲ سوره انفال می خوانیم: و ان استنصروکم فی الدین فعلیکم النصر: «هر گاه آنها از شما برای حفظ دین خود یاری بطلبند بر شما است که آنها را یاری کنید».

این برنامه مثبت و سازنده به ظالمان هشدار می دهد که اگر دست به ستم بیالایند مؤمنان ساکت نمی نشینند، و در برابر آنها بپا می خیزند، و هم به مظلومان اعتماد می بخشد که اگر استغاثه کنند دیگران بیاری آنها می شتابند.

«ینتصرون» از ماده «انتصار» به معنی یاری طلبیدن است، ولی بعضی آن را به معنی «تناصر» (به یاری یکدیگر شتافتن) تفسیر کرده اند، ولی نتیجه هر دو با توجه به توضیحی که دادیم یکی است. به هر حال وظیفه هر مظلومی این است که اگر به تنهایی قادر بر دفع ظلم و ستم نیست سکوت نکند، و با استفاده از نیروی دیگران به مقابله با ظلم قیام نماید، و وظیفه همه مسلمانان است که به ندای او پاسخ مثبت دهند.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۶۵

ولی از آنجا که یاری کردن یکدیگر نباید از مسیر عدالت خارج شود، و به انتقام جوئی، و کینه توزی، و تجاوز از حد منتهی گردد، در آیه بعد فوراً آن را مشروط ساخته، می افزاید: توجه داشته باشید «کیفر بدی مجازاتی همانند آن است» (و جزاء سیئة سیئة مثلها).

مبادا به خاطر اینکه بعضی از دوستان شما مورد ستم واقع شده اند از حد بگذرانید، و خود مبدل به افراد ظالمی شوید، به خصوص اینکه در جوامعی همچون جامعه عرب در آغاز اسلام احتمال تجاوز از حد به هنگام پاسخ گفتن به ظلم احتمال قابل توجهی بوده، و می بایست حساب یاری مظلوم از انتقام جوئی جدا شود.

البته کار ظالم باید «سیئه» و بدی نامیده شود، اما کیفر او مسلماً «سیئه» نیست، و اگر در آیه از آن تعبیر به «سیئه» شده، در واقع به خاطر قرینه مقابله است، یا اینکه از دیدگاه ظالم که مجازات می شود «سیئه» می باشد، این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر از آن به

سیئه به خاطر این است که مجازات آزار و ایذاء است و آزار و ایذاء ذاتا بد است، هر چند به هنگام قصاص و کیفر ظالم کار خوبی محسوب می شود. این شبیه تعبیری است که در آیه ۱۹۴ سوره بقره آمده است: فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ: هر کس به شما تعدی کند به مانند آن بر او تعدی کنید، و از خدا بپرهیزید (و زیاده روی نکنید).

ولی به هر حال این تعبیر می تواند مقدمه ای باشد برای دستور عفو که در جمله بعد آمده، گوئی می فرماید: مجازات هر چه باشد یکنوع آزار است، و اگر طرف پشیمان شده باشد شایسته عفو است. در این گونه موارد عفو کنید چرا که «هر کس عفو و اصلاح کند اجرو

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۶۶

پاداش او بر خداست» (فمن عفی و اصلح فاجره علی الله). درست است که حقی از او ضایع شده، و در مقابل ظاهرا چیزی نگرفته، اما به خاطر گذشتی که از خود نشان داده، گذشتی که مایه انسجام جامعه و کم شدن کینه ها و افزایش محبت و موقوف شدن انتقام جوئی و آرامش اجتماعی است، خداوند بر عهده گرفته که پاداش او را از فضل بی پایانش مرحمت کند، و چه تعبیر جالبی است تعبیر «(علی الله): گوئی خداوند خود را مدیون چنین کسی می داند و می گوید اجرش بر عهده من است! و در پایان آیه می فرماید: «خداوند قطعاً ظالمان را دوست ندارد» (انه لا یحب الظالمین).

این جمله ممکن است اشاره به چند نکته باشد: نخست اینکه دستور عفو به خاطر این است که در صورت قصاص و کیفر گاه انسان نمی تواند خود را دقیقاً کنترل کند، و از حد می گذراند، و در صف ظالمان قرار می گیرد.

دیگر اینکه اگر دستور عفو داده شده نه به معنی دفاع از ظالمان است، چرا که خداوند ظالمان را هرگز دوست نمی دارد، بلکه هدف هدایت گمراهان و استحکام پیوندهای اجتماعی است.

سوم اینکه کسانی شایسته عفوند که از مرکب ظلم پیاده شوند، و از گذشته خود نادم گردند، و در مقام اصلاح خویش بر آیند، نه ظالمانی که عفو، آنها را جسورتر و جری تر می کند.

و به تعبیر روشنتر عفو و مجازات هر کدام جای ویژه‌ای دارد، عفو درجائی است که انسان قدرت بر انتقام دارد، و اگر می‌بخشد از موضع ضعف نیست، این عفو سازنده است، هم برای مظلوم پیروز چرا که به او تسلط بر نفس و صفای دل می‌بخشد، و هم برای ظالم مغلوب که او را به اصلاح خویش وامی‌دارد.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۶۷

و کیفر و انتقام و مقابله به مثل در جائی است که هنوز ظالم از مرکب شیطان پیاده نشده، و مظلوم پایه‌های قدرت خود را محکم نکرده، و عفو از موضع ضعف است، اینجاست که باید اقدام به مجازات کند.

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است: اذا كان يوم القيامة نادی مناد من كان اجره على الله فليدخل الجنة، فيقال من ذا الذي اجره على الله؟ فيقال: العافون عن الناس، فيدخلون الجنة بغير حساب! «هنگامی که روز قیامت می‌شود کسی (از سوی خداوند) ندا می‌دهد هر کس اجر او بر خدا است وارد بهشت شود، گفته می‌شود: چه کسی اجرش بر خداست؟ در جواب به آنهامی‌گویند: کسانی که مردم را عفو کردند، آنها بدون حساب داخل بهشت می‌شوند».

این حدیث در حقیقت نتیجه‌ای است که از آخرین آیه مورد بحث گرفته شده و خط اصیل اسلام همین است.

